

## نظریه کارشناسی در امور کیفری، «طریقت یا موضوعیت»

شیدا صوفیجان\*

مدرس دانشگاه، دادیار تحقیق دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه تهران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۳ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱/۱۷)

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۰ دیوان عالی کشور  
«در صورت ارجاع امری به هیئت ۳ نفره کارشناسی، قاضی نمی تواند در صدور حکم به نظر کارشناس واحد استناد کند و در این صورت از موجبات پذیرش اعاده دادرسی است.»  
مستندات: بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸

«نظر به اینکه حسب محتویات پرونده و مستفاد از دادنامه اخیرالذکر اظهار نظر پیرامون موضوع ابتدائاً به یک نفر کارشناس محول و سپس هیات سه نفره کارشناسی اظهار عقیده کرده اند اما شعبه ۴۲ دادگاه محترم تجدیدنظر استان تهران به موجب دادنامه ۰۰۹۸۷-۹۱/۸/۱ اعلام نموده که نظریه هیات سه نفره کارشناسان منطبق با واقعیت به نظر نرسیده و با استدلالی

\* رایانامه نویسنده: Email: sheydasoofijan@yahoo.com

نظریه کارشناس اول را ملاک عمل قرار داده است در صورتی که اگر نظریه کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد دادگاه مستنداً به ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی به آن ترتیب اثر نداده و موضوع را به کارشناس دیگر یا هیات کارشناسی ارجاع نماید. بنابراین ارجاع امر به افراد یا هیات‌هایی مختلف و سپس انتخاب یکی از نظریات برخلاف اصول دادرسی است و لازم بوده که در صورت وجود اشکالاتی در نظریه هیات سه نفره محول گردد. لذا نظر به مراتب فوق و با عنایت به عدم رعایت ترتیب در پذیرش نظریات کارشناسی به نظر به مورد تقاضای اعاده دادرسی مخدوش و درخواست متقاضی قابل پذیرش است. لذا ضمن پذیرش تقاضا و تطبیق آن با بند ۶ ماده ۲۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری، مستنداً به ماده ۲۷۴ قانون مرقوم رسیدگی مجدد به یکی از شعب هم عرض دادگاه صادر کننده حکم قطعی محول می‌گردد.»

### شرح موضوع

به حکایت محتویات پرونده و دادنامه ۹۷۱-۲۴/۱۰/۸۷ آقای ع.ف. فرزند ف. به اتهام تصرف عدوانی قسمتی از اراضی خانم ع.ر. در پلاک... فرعی... اصلی فیروز کوه به پرداخت مبلغ سه میلیون ریال جزای نقدی بدل از حبس در حق صندوق دولت و رفع تصرف و اعاده وضع به حال سابق که رای مذکور در شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر استان تهران نقض و به موجب دادنامه ۱۱۲۲-۸۸/۸/۱۶ حکم بر براءة متهم صادر و اعلام گردیده است. با اقدامات شاکیه و تجویز اعاده دادرسی توسط ریاست قوه قضاییه و به موجب دادنامه ۶۹۲-۲۹/۵/۹۰ شعبه ۴۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران رای ۱۱۲۲-۸۸/۸/۱۶ شعبه نهم دادگاه تجدیدنظر نقض و حکم بر محکومیت آقای ع.ف. به پرداخت جزای نقدی به مبلغ سه میلیون ریال در حق دولت و رفع تصرف و اعاده وضع به حال سابق صادر گردیده این رای غیابی و قابل واخواهی اعلام شده است. در مرحله بعدی آقای ع.ف. از این رای واخواهی نموده که به موجب دادنامه ۲۲۴۲۰۰۹۸۷-۹۱۰۹۹۷۰-۹۱/۸/۱ رای غیابی قبلی تایید گردیده است.

هدف از این پژوهش بررسی این موضوع است که جایگاه نظریه کارشناسی به عنوان یکی از امارات علم آور قاضی که باعث رهنمون ساختن وی در وصول به حقیقت است، اختصاصاً در امور کیفری بررسی که آیا موضوعیت دارد و حقیقتاً موجب اثبات جرم است، یا همانطور که در دستور شوراها قضایی ذکر گردیده: «... هرچند در برخی از جرایم طریق اثبات دعوی در قانون ذکر گردیده لیکن چون این احراز باب طریقت و حصول علم برای قاضی است و قاضی برای حصول مطلع و یقین از هیچ نوع تحقیقی که علم را تحصیل کند منع نشده است لذا در شرکت‌ها استفاده از طریق علمی کشف جرم را مورد غفلت قرار ندهند.» طریقی در نیل به مقصود است.

در نظام کیفری اسلامی و بالتبع نظام قضایی جمهوری اسلامی ایران نظریه‌ی کارشناسی در عداد ادله اثباتی به شمار نرفته و در زمره‌ی دلایل منصوصه اثبات جرم نمی‌باشد و در واقع در تابعیت علم قاضی قرار داشته و قاضی در ارزیابی آن آزاد و تکلیفی در قبول نظریه برای خود نمی‌بیند، قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به سنجش نظریه کارشناس پرداخته، چنانچه آن را مطابق با واقع و صحیح تشخیص، ایراد و نقصی در آن شناسد شرایط اعتبار آن را فراهم دیده و با ترتیب اثر دادن آن را مبنای صدور حکم خود قرار می‌دهد. در غیر این صورت تصمیم متناسب دیگری اتخاذ می‌کند، همچنین قاضی اختیار دارد با رد نظر کارشناس بر اساس سایر ادله تصمیم‌گیری نماید در قوانین کشور ما، ماده‌ای که به طور قاعده و به روشنی چگونگی اعتبار نظریه کارشناس را بیان کرده باشد یافته نمی‌شود.

ابتدا در رابطه با کارشناسی باید گفت که زندگی نوین در جوامع پیچیده و صنعتی معاصر دشواری‌های خاص خود را دارد و مسائل پیچیده‌ای را مطرح می‌سازد که حل آنها نیاز به تخصص دارد امروزه به دلیل رشد علمی انسان و اختراع ابزارهای دقیق، یک عمر طولانی لازم است تا شخص بتواند فقط در یک زمینه از مسائل مختلفی که جامعه امروزی در دهه‌های اخیر با آنها درگیر بوده دارای تخصص و صاحب نظر گردد لذا کارشناسی در کل زندگی روزمره انسان معاصر در رسیدگی‌های قضایی نقش برجسته‌تر و مهم‌تری را بر عهده دارد و

این نقش در امر قضا به موازات پیچیده شدن جرایم به موازات پیچیدگی جوامع هر روز پررنگ‌تر می‌شود.

روند دادرسی دارای سه مرحله می‌باشد، نخست تشخیص موضوع، دوم تطبیق موضوع با قانون و سوم صدور حکم خاص؛ مهم‌ترین مرحله تشخیص صحیح موضوع می‌باشد گرچه از وظایف دادگاه است اما باید دقت داشت که در مواردی این تشخیص مرتبط با امور دادرسی فنی و تخصصی است و قانون نیز به اجبار و ضرورت در این خصوص رجوع به کارشناسی را خواه جزئی یا کلی مقرر داشته است زیرا چنانچه این مرحله به درستی انجام نشود حتی به فرض تطبیق کاملاً صحیح موضوع با قانون در مراحل بالاتر حکم به دلیل عدم احراز صحیح موضوع نقض می‌شود.

تعداد جایگاه و ادله اثبات در امور کیفری در حقوق موضوعه‌ی عصر حاضر بسیار متفاوت است به عنوان مثال در معین نمودن موضوعات و نیز میزان آسیب وارده ارجاع به کارشناس (پزشکی قانونی و ...) امری بدیهی و رویه‌ی محاکم می‌باشد که مستند آن مواد (۱۳۰ و ۱۳۶ و ...)<sup>۱</sup>

البته رویه قضایی در محاکم ایران، ارجاع به کارشناسی را گاه فراتر از تعیین موضوع نیز انجام می‌دهد. در بیان مسأله می‌توان اظهار داشت در پرونده‌های کیفری عموماً ارجاع به کارشناس امری رایج و متداول است از میزان آسیب و جراحت در جرایم علیه اشخاص گرفته تا جرایم جنسی و اقتصادی همچون اختلاس در مؤسسات بزرگ و مانند آن.

به علت فنی بودن موضوعات ارجاعی به کارشناس و عدم آشنائی کافی، قاضی عملاً غیر از اعتماد بر نظر کارشناسان راهی ندارد گاه سرانجام حکم خود را بر نظریه‌ی کارشناسی مبتنی می‌سازد تا جائی که این گونه تلقی می‌شود که نظر کارشناس تعیین کننده حکم و سرنوشت پرونده می‌باشد، از طرفی پیشرفت‌های علمی و صنعتی طرق کشف جرم جدید را در اختیار

۱. قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲

می‌گذارد که در گذشته وجود نداشته‌اند به عنوان مثال انگشت‌نگاری و آزمایشهای مختلف جهت شناسائی مجرم به کمک می‌آیند.

موارد استعلام از کارشناس، اصولاً ایجاد سؤالی تخصص، خارج از حیطه‌ی اطلاعات قاضی است که با این حساب نظریه‌ی کارشناس مستقیماً نمی‌تواند مستند حکم قرار گیرد بلکه چنانچه برای قاضی ایجاد علم نماید حتماً باید به عنوان یکی از قرائن علم‌آور در رأی ذکر گردد.

از آنجا که کارشناسی در زمره ادله‌ی منصوصه اثبات جرم در نظام کیفری اسلام ذکر نشده و این که قوانین کیفری بعد از انقلاب اسلامی به شدت تحت تأثیر نظام کیفری اسلام است به این جهت کارشناسی در عداد ادله اثبات نبوده و از موجبات تحقق علم قاضی به شمار آمده است به همین سبب در قانون آئین دادرسی کیفری طبق نظر قانون‌گذار الزام و اجباری در استفاده از نظریه کارشناسی یا قبول آن برای قضات وجود ندارد<sup>۱</sup> هرچند در رویه قضایی محاکم دادگستری چنین نیست؛ می‌توان در کل بیان داشت که گرچه نظریات کارشناسی می‌تواند برای قاضی راهنمای خوبی باشد ولی تصمیم‌گیرنده و ارزیاب حجیت این نظرات شخص قاضی است.

### تبیین جایگاه نظریه کارشناسی در میان ادله اثبات

در تقسیم‌بندی ادله به دو نوع قانونی و آزاد، منظور از ادله قانونی مواردی است که صراحتاً قانون آنها را دلیل بر امری قرار داده است و ادله آزاد در آنچه که بنابر نظر قاضی دلیل بر اثبات امری شناخته می‌شوند و برای وی علم‌آور تلقی گردند که با این تفسیر اقرار، شهادت

۱. تبصره م ۲۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲: مواردی از قبیل نظریه کارشناس، معاینه محل، تحقیقات محلی، اظهارات مطلع، گزارش قرائن و امارات که نوعاً علم‌آور باشند می‌تواند مستند علم قاضی قرار گیرد. در حال مجرد علم استنباطی که نوعاً موجب یقین قاضی نمی‌شود، نمی‌تواند ملاک صدور حکم باشد. در ماده ۲۶۵ ق. آ. د. م نیز آمده است...، در صورتی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم و مورد کارشناسی مطابقت نداشته باشد، دادگاه به آن ترتیب اثر نخواهد داد.

شهود، قسم و امارات قانونی جزء دلایل قانونی و امارات قضایی نیز داخل در دلایل آزاد جای می‌گیرند. (دیانی، ۱۳۸۲، ۷)

در حقوق کیفری ایران مقتبس از حقوق اسلام نوع دیگری از تقسیم بندی وجود دارد: ادله اثبات جرایم مربوط به حق الله مثل حدود و ادله اثبات حق الناس مثل تعزیرات.

در قانون مدنی مطابق ماده ۱۲۵۸، ادله ی اثبات ۵ عنوان دانسته شده و قانونگذار در حقوق جزائی در بین مواد مختلف از اقرار، شهادت شهود، قسامه و علم قاضی به عنوان دلایل نام برده است، سه دلیل اول که ادله عمومی متداول هستند و در امور مدنی هم استفاده می‌شوند حال آنکه علم قاضی مختص امور کیفری بوده و در مورد دیات و تعزیرات مطلقاً و در خصوص حدود و قصاص نیز مواردی که صراحتاً علم قاضی در قانون ذکر شده باشد قابل استناد است، برخی از نویسندگان مجموع ادله مندرج در قانون را به سه عنوان کلی اصل، اماره و دلیل به معنای اخص (بینه) تقسیم می‌کنند بدین شرح که چنانچه اگر در وجدان دادرس، علم عادی از طریق بنیه شرعیه وجود داشته باشد دادرس طبق آن عمل می‌کند و علمی که به این صورت برای قاضی پیدا می‌شود حجت است ولی در صورت نبودن چنین علمی، چنانچه ظنی در جان دادرس وجود داشته باشد در صورتی که قانونگذار برای چنین ظن‌هائی اعتبار قائل شده باشد دادرس موظف است طبق آن عمل کند یعنی مبنای حجیت چنین حکمی «کاشف بودن ظن از واقع به طور نوعی» است البته شارع نیز این نوع ظن را فقط در برخی موارد حجت دانسته ولی اگر هیچ گونه دلیل و یا وجه رایج معتبری وجود نداشته و قاضی در مقام مطلق شک و تردید قرار گیرد به اصولی (علمیه یا عقلیه) متوسل می‌شود که عملاً تکلیف قاضی و اصحاب دعوی را مشخص می‌کند. (همان، ۷۲-۷۱)

بنابراین از باب رجحان و اولویت ادله به دلیل اماره و اصول ترتیب می‌یابند اگرچه در علم فقه به دلیل، به طور عام، هم اماره اطلاق می‌شود و ولی اماره‌ای که در بحث ادله اثبات در ردیف دلایل به شمار آمده دلیل شرعی به معنای اخص نیست بلکه یک نوع پیش فرض قانونی است.

علم قاضی با شرایط سه گانه ی ذیل دارای حجیت است:

۱- قضاوت در زمان امام معصوم (ع) بر عهده او یا نماینده است و در زمان غیبت، قضاوت جامع شرایط نافذ است. امام خمینی در این زمینه می نویسد: قضا به معنی داوری و حکم کردن بین مردم به منظور برطرف کردن نزاع از بین آنان است با شرایطی که ذکر می شود، این نصب از ناحیه خدای تعالی به پیامبر (ص) و در ناحیه آن جناب ائمه معصومین (علیهم السلام) و از ناحیه آن حضرات به فقیهی که جامع شرایط باشد واگذار شده است (تحریر الوسیه، باب قضا)

۲- قضاوت کسی که مجتهد عادل و جامع شرایط فتوی نباشد حرام است (امام خمینی، همان)

۳- در قاضی چند شرط معتبر است: عقل، بلوغ، ایمان، عدالت، اجتهاد مطلق، مرد بودن، طهارت مولد (ولد زنا نبودن)، بنابر احتیاط از سایر علمای شهر و اطراف نزدیک آن اعلم باشد، بنابر احتیاط حافظه اش قوی باشد و فراموشی به او غالب نشود (امام خمینی، باب قضا، صفات قاضی، مسئله ۱). شهید اول و ثانی معتقدند تمام این شرایط در قاضی مطلقاً معتبر است مگر در قاضی تحکیم؛ منظور از قاضی تحکیم، فردی است که طرفین دعوی راضی به حکمیت او بین خود شده باشند (لطفی، ۱۳۸۱: ۱۲).

اگرچه مطابق نظر مشهور، فقیهان امامیه علم قاضی هم در حق الله و هم در حق الناس حجیت دارد اما در شرایط کنونی به سبب فقدان ویژگی های مذکور حجیت مطلق علم قاضی از میان رفته است و مواجهه با استثنائاتی است:

۱- موارد غیر مصرح در قانون: مواردی در قانون وجود دارد که به علم قاضی به عنوان ادله اثبات اشاره نشده است مانند قوادی، قذف و...

۲- موارد خاص و ویژه: بعضی از تخلفات و جرایم فقط از طریق قاضی قابل اثبات بوده و در این موارد قاضی نمی تواند به هر دلیلی استناد کند. اکثر تخلفات رانندگی از این دسته اند. صورت مجلس یا گزارش های ضابطین در این موارد از اعتبار ویژه ای برخوردار هستند.

۳- لزوم احترام به ادله قانونی: قاضی باید همیشه ادله قانونی مندرج در قانون مدنی را محترم بشمارد (دیانی، ۱۳۸۶، ۲۴۲-۲۳۸).

می‌دانیم که از شرایط نظریه کارشناس صریح و روشن بودن، قاطع و منجز بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت داشتن با قرار ارجاع و عدم مخالفت با اوضاع و احوال جهت پذیرفته شدن در پرونده‌های محاکم ذکر شده (ماده ۲۶۲ قانون آئین دادرسی مدنی و تبصره ماده ۱ قانون تشکیل سازمان پزشکی قانونی و ماده ۴۴ و ۱۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری)

### جایگاه کارشناس و رجوع به وی در نظام قضایی

کارشناسان افراد صاحب نظر و متخصصی هستند که دارای جایگاه سازمانی رسمی در نهادهای عدالت کیفری نیستند؛ اما از آنجایی که مسائل و موضوعات تخصصی به آنان ارجاع می‌شود و این ارجاعات عموماً در مرحله دادرسی است و بنا به اراده قاضی و تقاضای او نظارت تخصصی خود را ابزار می‌دارند.

هریک از اصحاب دعوی یا هر دو طرف پرونده و یا هر دو طرف پرونده و یا در هر موردی که به تشخیص دادگاه ارجاع امر به کارشناسی لازم تشخیص داده شود و ضروری باشد، دادگاه مبادرت به صدور قرار کارشناسی خواهد کرد. مقنن ضابطه‌ای برای تقاضای طرفین و یا صدور قرار کارشناسی به نظر دادگاه (رأساً) به طور مشخص و معین مقرر نکرده است. نباید تصور شود که دادرسی در صورت لزوم و ضرورت ارجاع امر به کارشناسی مجاز است که قرار کارشناسی صادر نکند یا برعکس در مواقعی که ضرورتی به صدور قرار نباشد، اقدام به صدور آن کند. بدیهی است که در صورت اخیر باعث طولانی شدن دادرسی و مرتکب تخلف شده است و در فرض اول نیز پرونده ناقص و در مراحل بعدی به لحاظ نقص تحقیقات، نقض خواهد شد.

رأی شماره ۳۱۴۵-۱۴/۱۲/۱۳۱۸ شعبه چهارم دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد: «در صورتی که برای تشخیص امر فنی خبرویت مخصوص لازم باشد، دادگاه باید به اهل فن و کارشناسی اقدام کند و خود متصدی آن شود.» در مقابل این دیدگاه، نظر دیگری وجود دارد که معتقد



است دادگاه در پذیرش تقاضای اصحاب دعوی مختار است، لذا اگر تأثیری در ارجاع امر به کارشناسی نبیند، الزامی به اجابت ندارد و می‌تواند از ارجاع امر به کارشناسی خودداری کند.<sup>۱</sup>

بررسی آرای دیوان عالی کشور و رویه محاکم نشان دهنده گرایش آنها به ارجاع موضوعات تخصصی به کارشناس است. پیشرفت دانش فنی و پیچیده شدن اموری که در گذشته به سادگی قابل حل نبوده، توجیه کننده این امر است. از مفاد برخی از مواد مقررات کیفری نیز استنباط می‌شود که قانون‌گذار رجوع به کارشناسی را اجباری تلفی کرده و قاضی لزوماً باید از کارشناس دعوت به عمل آورد؛ مثلاً بر اساس ماده ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی، قاضی در کلیه مواردی که برای آن ارزش تعیین منظور شده برای تقویم خسارت وارده و تعیین میزان ارزش باید از پزشک متخصص استعلام کند. همچنین دیوان عالی کشور آرای متعددی در زمین اهمیت و لزوم رجوع به کارشناسی صادر کرده است.

#### اعتبار نظر کارشناس در محاکم کیفری

ارجاع به کارشناس در پرونده کیفری به دو گونه است گاهی نظر کارشناس معطوف به تعیین میزان آسیب و امثال آن است که در آن به تعیین موضوع تعبیر می‌کنیم. در این فرض، نظر کارشناس برای اثبات اصل مجرمیت و استناد جرم به متهم اخذ نمی‌شود. ادله اثبات جرم ادله دیگری است، اما در تعیین میزان آسیب و علت فوت مجنی علیه و یا در تعیین مصادیقی همچون جنون و مانند آن به نظر کارشناس استناد می‌شود. ارجاع به کارشناسی فراتر از تعیین موضوع است و در بیشتر موارد احراز مجرمیت یا بی‌گناهی متهمان به سبب نظرات کارشناسان حوزه‌های مختلف است.

مواد ۲۵۷ تا ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶ الی ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه نظارت کارشناسان و ارزش اثباتی آنها وضع

۱. رأی وحدت رویه شماره ۱۶۷۳-۱۳۳۷/۷/۸: چون با توجه به ماده ۴۴۴ ق. آ. د. م ( ماده ۲۵۷ ق. آ. د. م. ۱۳۷۹ ) دادگاه ملزم به ارجاع امر به کارشناس نیست.

شده است و برای سنجش اعتبار نظرات کارشناسان شرایطی نظیر صریح و روشن بودن، قاطع و منجر بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع و احوال مورد کارشناسی و رعایت مهلت اعلام نظر بیان کرده است. همه این قوانین نشان دهنده ارزش و اعتباری است که قانونگذار برای نظر کارشناسان قائل شده است.

در قوانین کشور ما، ماده‌ای که به طور قاعده و روشنی، چگونگی اعتبار نظر کارشناس را بیان کرده باشد، یافت نمی‌شود. یکی از استادان حقوق کشور در مورد ارزش اثباتی کارشناسی معتقد است که «در زمان ما کارشناسان رسمی زیر پوشش دادگاه انتظامی خاص خود هستند و نیز در بخش‌های گوناگون کارشناسی در جامعه تخصص متنوع و قابل ملاحظه به جهت پیشرفت فرهنگ بشری پدید آمده است. علاوه بر این کارشناسان سعی دارند که آبروی خود را در برابر دادگاهی که به آنان کار ارجاع می‌کند حفظ کنند و در نتیجه غالباً نظر کارشناس مطابق با واقع است.»<sup>۱</sup>

مراجع قضایی برای نظرات کارشناسی کارشناسان ارزش و اعتبار فراوانی قائل هستند تا آنجا که اگر دادگاهی بدون صلاحیت علمی و فنی، نظریه کارشناس را رد کند و رأساً اقدام به صدور رأی نماید چنین رأیی ارزش قضایی نداشته و قابل ابطال است. در حکم شماره ۳۶۳۵۵-۱۳۴۴/۲/۱۶ شعبه دوم دیوان عالی کشور آمده است: «رد نظریه کارشناس مبنی بر سرعت داشتن اتومبیل که منجر به قتل عمدی شده از طرف دادگاه خارج از وظیفه است چه رد نظر اشخاص خبره محتاج به داشتن معلومات فنی و تخصصی است و دادگاه نه خود چنین تخصصی داشته و نه با اتکا به اظهارنظر متخصصین دیگر اظهارنظر آنان را رد کرده است.» رویه موجود در محاکم قضایی مؤید این است که هرچند نظر کارشناس در فقه و نظام کیفری به عنوان یکی از ادله اثبات (به نحو مستقل) ذکر نشده استفاده از نظرات کارشناسان علوم و فنون مختلف بسیاری از مسائل لاینحل و پیچیده و پراز ابهام را حل کرده است تا جایی که

۱. لنگرودی، ۱۳۷۸، ۹۸.

نظر حقوقدانان در تعارض بین اماره قانونی و قضایی (کارشناسی و ...) قائل به مقدم بودن اماره قضایی شده‌اند.<sup>۱</sup>

### ارزیابی نظر کارشناسی

در خصوص ارزیابی نظر کارشناسی اختیار وسیعی به قاضی داده شده است. مبنای این اختیار قاعده آزادی قاضی در ارزیابی ادله اثبات دعوا به منظور تحصیل قناعت وجدانی است. قاضی اختیار دارد به بررسی ادله پردازد تنها در صورتی که در نتیجه بررسی‌ها قناعت وجدانی حاصل کند، به آن ترتیب اثر می‌دهد و بر اساس آن حکم صادر می‌کند، در غیر این صورت، با بی‌اعتبار شناختن ادله از مبتنی کردن حکم خود بر آنها خودداری می‌کند.

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد کارشناسی در عداد ادله اثباتی، به شمار نرفته و در تابعیت علم قاضی قرار داد؛ بنابراین قاضی در ارزیابی آن آزاد است و تکلیفی در قبول نظریه کارشناس برای خود نمی‌بیند. قاضی بر اساس اختیار وسیع خود در بررسی ادله، به ارزیابی نظر کارشناسی می‌پردازد. در صورتی که نظر کارشناس را مطابق با واقع و صحیح، تشخیص دهد و شرایط اعتبار نظر را فراهم ببیند و ایراد نقصی در آن نشناسد، به آن ترتیب اثر می‌دهد و آن را مبنای صدور حکم خود قرار می‌دهد، در غیر این صورت تصمیمی را که مناسب تشخیص دهد، اتخاذ می‌کند. همچنین قاضی اختیار دارد با در نظر داشتن نظر کارشناس، بر اساس سایر ادله تصمیم‌گیری کند. در قوانین کشور ما، ماده‌ای که به طور قاعده و به روشنی چگونگی اعتبار نظر کارشناس را بیان کرده باشد یافت نمی‌شود.

بر اساس ماده ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی قاضی مکلف به پذیرش نظر کارشناس نیست و اگر آن را با اوضاع و احوال محقق و معلوم مورد کارشناسی مطابق نداند از ترتیب اثر دادن به آن خودداری می‌کند.

۱. جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۶۷۰.

جایگاه کارشناسی در ساختار ادله اثبات نظام حقوقی اسلام در سایه علم قاضی قرار دارد و جزء امارات و قرائن قطعیه و علم آور برای قاضی است. برآیند نظرات فقها در باب علم قاضی این است که در حق الله و در حق الناس علم قاضی دارای حجیت مطلق است؛ اما برای قاضی شرایطی نظیر جامع الشرایط و صاحب فتوا بودن را ذکر کرده‌اند. بنابراین می‌بینیم علت پافشاری فقها بر حجیت علم قاضی چیست، فردی که مجتهد جامع الشرایط و صاحب فتوا باشد آرا و نظرات او صائب و معتبر خواهد بود، اما می‌بینیم در شرایط حاضر وضعیت قضات چندان تطابقی با آرای نظرات فقها ندارد و چنین شرایطی بازنگری در قوانین راجع به دلالت نظرات کارشناسان ضرورت پیدا می‌کند چرا که نمی‌شود یک طرف معادله تغییر کند ولی طرف دیگر تغییر نکند، در وضعیت فعلی که قضات مجتهد جامع الشرایط و صاحب فتوا نیستند، دیگر دلیل استنادی برای حجیت مطلق علم آنان وجود ندارد لذا باید برای نظرات کارشناسی کارشناسان اگر بیشتر از ادله قانونی مانند اقرار و شهادت شهود نباشد کمتر نخواهد بود. در شرایط کنونی به سبب فقدان ویژگی‌های مذکور حجیت مطلق علم قاضی از بین رفته است و نظام علم قاضی با استثنائاتی مواجه شده است.

مواد ۲۵۷ تا ۲۶۵ قانون آیین دادرسی مدنی و مواد ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۶، ۱۵۵، ۱۵۶، الی ۱۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری در زمینه نظرات کارشناسان و ارزش اثباتی آنها وضع شده است و برای سنجش اعتبار نظرات کارشناسان شرایطی نظیر صریح و روشن بودن، قاطع و منجر بودن، موجه و مستدل بودن، مطابقت با قرار ارجاع، عدم مخالفت با اوضاع و احوال مورد کارشناسی و رعایت مهلت اعلام نظر بیان کرده است. همه این قوانین نشان دهنده ارزش و اعتباری است که قانونگذار برای نظر کارشناسان قائل شده است. مراجع قضایی برای نظرات کارشناسی کارشناسان ارزش و اعتبار فراوانی قائل هستند تا آنجا که بر اساس آرای دیوان عالی کشور اگر دادگاهی بدون صلاحیت علمی و فنی، نظریه کارشناس را رد کند و رأساً اقدام به صدور رأی نماید چنین رأی ارزش قضایی نداشته و قابل ابطال است. لذا با توجه به مطالب فوق پیشنهاد می‌شود:

- ۱- بازنگری در قوانین کیفری و مدنی در راستای ارتقای ارزش اثباتی نظریه کارشناس؛
- ۲- مکلف کردن قضات به ارجاع امور فنی به کارشناسان در متون و لوایح قانونی؛
- ۳- مکلف کردن قضات به ارائه استدلال فنی و حقوقی در صورت عدم پذیرش نظرات کارشناس ( ماده ۱۲۴ - ۴۴ قانون آیین دادرسی در امور کیفری جدید)

